

آوازه‌های سرزمین بلوط

مصاحبه با فریاد شیری، مترجم، شاعر و منتقد کرد

مصاحبه از: کامل صفریان

فریاد شیری از شاعران و داستان نویسان موفق «کرد زبان» است که آثارش به زبان فارسی، از غنای ویژه‌ای برخوردار است. شیری متولد 1350 صحنه کرمانشاه است. تجربه «شعر هفتاد» در شعرهای فارسی او، به رویکردی «تجربی و ویژه» بدل شده است. او در زمینه شعر کردی نیز فعال است و آثار شاعران برجسته دو دهه اخیر را به کردی ترجمه کرده است. از آثار او می‌توان به مجموعه‌های زیر اشاره نمود:

♦ شعر کردی:

شیته گورانییه کانی باران (1382) نشر شولا

♦ شعر فارسی:

* کلاغ‌ها زبان گنجشک را نمی‌فهمند (1376) نشر پاسارگاد

* آغوش من از سفر پر است (1381) نشر نیم نگاه

* امضای تازه می‌خواهد این نام (1383) نشر نگیما

* کاما طرح (ماه همان چشمان تو بود) گزینه شعرهای کوتاه - 1382 نشر سفید علم

♦ ترجمه شعر کردی:

* پاسپورت لبخند و آرزو (1380) نشر مینا

* عاشقانه‌های سرزمین بلوط (1384) نشر مشلی

* زنی آهسته گفت (1384) نشر مرکز

* مانیفست یک نفره پناهنده شماره 33333 (نشر چشمه)

♦ داستان:

* آدم‌های سیاه، آدم‌های سفید (1381) نشر نگیما

* داستان نقطه سر راهی (1383) نشر نگیما

* ما در عکس زیر باران گم شده بودیم (نشر نگیما)

1- شما تا کنون چند مجموعه شعر کردی با عناوین «مانیفست پناهنده شماره 33333»، «عاشقانه‌های سرزمین بلوط»، «پاسپورت لبخند و آرزو»، و... را به فارسی برگردانده‌اید، با توجه به جهان‌بینی خاص زبان کردی مشکلات فراروی شما در این امر چه بوده است؟

البته هر زبانی جهان‌بینی خاص خود را دارد و این تنها زبان کردی نیست که دارای یک جهان‌بینی خاص باشد. یقیناً من به عنوان مترجم آثار کردی، قبل از هر چیز یک گُردم و همواره خود را ملزم به رعایت اصولی بر مبنای جهان‌بینی زبان مادری‌ام می‌دانم و در کار ادبی ناچارم این را رعایت کنم. و اما مشکلات کار ترجمه‌ی آثار ادبی زبان کردی تنها به مسائل زبان‌شناسی و ... مربوط نمی‌شود، بلکه در حاشیه اتفاق‌هایی رخ می‌دهد که مترجم را آزار می‌دهد. زبان فارسی و کردی از یک ریشه هستند و خویشاوندی کهنی با هم دارند و به همین خاطر ترجمه‌ی یک اثر ادبی از زبان کردی به فارسی کار چندان مشکلی نیست، مشکل مسائل حاشیه‌ای این کار است که متأسفانه از سوی برخی از دوستان شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار گُرد به وجود می‌آید. برخی خود را وکیل و وصی ادبیات کردی می‌دانند و به جای فعالیت ادبی، مشغول «خاله زنک بازی» اند و دنبال این می‌گردند که ببینند اصل و نسب من مترجم گُرد چه بوده است و یا اینکه من گُرد کدام منطقه‌ام و حتی حکم صادر می‌کنند که چه کسی گُرد است یا نه! و جالب‌تر اینکه گُردها را تقسیم‌بندی و درجه‌بندی می‌کنند و به دیگر گویش‌های کردی بی‌احترامی می‌کنند و ... خلاصه اینکه تنها کارشان بی‌ارزش معرفی کردن کار دیگران است.

از طرفی برخی از شاعرانی که کار آنان ترجمه و معرفی شده است، در اثر تحریک همان دوستان، به جای تشکر از مترجم، بی‌آنکه با زبان فارسی آشنایی داشته باشند، نسبت به ترجمه شعرهایشان ابراز نارضایتی می‌کنند در صورتی که اگر مترجمان، کار آنان را ترجمه و معرفی نمی‌کردند، اصلاً کسی در ایران آنها را نمی‌شناخت. مثلاً شیرکو بی‌کس بی‌آنکه با زبان فارسی آشنایی داشته باشد، از این همه ترجمه‌ای که از شعر او انجام شده راضی نیست. به قول یکی از دوستان شاعر فارس، مطمئناً شعر خود او مشکلی دارد که این همه مترجم نتوانسته‌اند شعرش را خوب ترجمه کنند. من فکر می‌کنم ما مترجم‌ها بیهوده روی کارهای او زحمت کشیدیم (البته خوشبختانه من چندان وقتم را روی شعرهای او تلف نکردم) ما در معرفی او اغراق کردیم و بیش از اندازه او را بزرگ جلوه دادیم. یا مثلاً همین فرهاد پیربال چقدر آدم عجیب و غیر منتظره‌ای است؛ اول ترجمه‌های مرا می‌بیند و تأیید می‌کند و تشویق می‌کند به صورت کتاب چاپ کنم و حتی

اجازه‌ی کتبی هم به من می‌دهد اما یکباره (در اثر همنشینی با چندتن از همان دوستان) پس از چاپ کتاب، به جای تشکر در مصاحبه‌ای که به بهانه‌ی چاپ کتابی که از او ترجمه کرده‌ام، غیرمنصفانه و ناعادلانه همه چیز را انکار می‌کند، در صورتی که پرینت نهایی قبل از چاپ کتاب توسط خود او غلط‌گیری و تصحیح شده بود. خوب با این اوصاف واقعاً چه باید گفت با این برخوردهای غیرمنصفانه و... طبیعی است که همه‌ی برخوردها مترجم را از ادامه کار باز می‌دارد.

حتی این برخوردهای روی ذهنیت مخاطبان فارس و ناشران تأثیر می‌گذارد. خودنمایی و خود بزرگ‌بینی برخی از شاعران کردستان عراق در محافل ادبی ایران بازتاب خوبی نداشته و در نهایت به ضرر خود آنان تمام شده است. حتماً شما مطلب افشین شاهرودی را مطالعه کرده‌اید که در مورد برخوردهای نامناسب شیرکوبی کس با شاعران ایرانی در دیدارشان مطالبی بیان نموده است. این گونه برخوردها بر محبوبیت شاعران می‌تواند تأثیر بدی داشته باشد، حتی اگر مترجمان خوبی همچون محمد رئوف مرادی و رضا کریم مجاور در معرفی او اغراق کنند.

اینجاست که فرق بین یک شاعر بزرگ جهانی قبل آدونیس و یک شاعر متوسط و مغرور مشخص می‌شود. آدونیس وقتی به تهران آمد، در همه‌ی میزگردها و مصاحبه‌هایش، قبل از هر چیز از کسانی که شعر او را به فارسی ترجمه کرده‌اند و باعث معرفی او در ایران شده‌اند تشکر کرد.

خلاصه‌ی کلام دوست من، با همه‌ی، مشکلاتی که ذکر شد من دیگر وقتم را برای معرفی و ترجمه شعر این گروه از شاعران تلف نمی‌کنم. ترجیح می‌دهم اگر قرار است در زبان‌گردی فعالیت داشته باشم، به همین گویش خودم کار ادبی ارائه دهم. باور کنید ترجمه‌ی گزینه شعرهای لطیف هلمت را آماده چاپ دارم و با اینکه خیلی لطیف را دوست دارم و شخصیت والایی دارد، اما تصمیم ندارم آنرا چاپ کنم. بعد از یکی دو سفر که به کردستان عراق داشتم (فستیوال گلاویژ، سلمانیه و همایش زبان‌گردی کلهری، هولیر) متوجه خیلی از مسائل شدم و خیلی از بت‌های ادبیات‌گردی در ذهنم شکسته شدند.

و اما پایان‌نامه‌ی کار ترجمه ادبیات‌گردی من کتابی است تحت عنوان «سیر تحول نوگرایی در شعر‌گرد از آغاز تا امروز» که فعلاً هیچ رغبتی برای چاپ آن ندارم، هر چند ناشر معتبری این کتاب را از من می‌خواهد. در ضمن همراه دوست خوبم رئوف سعیدیان کتاب دو زبانه «صد سیا و چمانه» را توسط نشر مشکی زیر چاپ داریم که ترجمه‌ی گزیده‌ای از ترانه‌های سیاو چمانه است.

2- فضای شعر کردی بکر و دست نخورده است و آهنگ آن بوی موسیقی بومی و ضرباهنگ بال زدن‌های پرندگان اورامان را دارد. شعر کردی در همسایگی آبخازها قرار دارد. اگر به این شعر خوب گوش کنیم گوش‌هایتان را صدای آب پر خواهد کرد... در ترجمه این شعر به فارسی، تا چه حد این زوایای زیباشناسی برای خواننده فارس زبان محفوظ خواهد ماند؟

- این سطرهای شاعرانه مربوطه به زمانی است که من با انگیزه و با عشق و علاقه مشغول ترجمه‌ی شعر کردی بودم و گویا موقع ترجمه احساساتی می‌شدم و گاه این این چنین شعر شاعران‌گرد را اغراق آمیز معرفی می‌کردم. ولی حالا دیگر چنین احساسی نسبت به شعر‌گرد ندارم.

واقعیت این است که شعر‌گرد هم مثل شعر دیگر ملت‌ها دارای ویژگی‌های بومی و اقلیمی خاص خودش است. در ترجمه‌ی شعرهای کردی من همیشه سعی‌ام بر این بوده که روح‌گردی حاکم بر شعرها را نیز انتقال دهم. همان‌طور که قبلاً هم گفتم زبان کردی و فارسی خویشاوندی دیرینه‌ای دارند و تفاوت آن‌چنانی میان فرهنگ‌های این دو ملت دیده نمی‌شود، آداب و رسوم، باورها، اعتقادات، شرایط اقلیمی و ... زیاد تفاوتی با هم ندارند. بنابراین گمان نکنم انتقال این حس‌ها در ترجمه کار مشکلی باشد. البته ناگفته نماند که هیچ ترجمه‌ای کامل نیست، مخصوصاً ترجمه شعر که خیلی‌ها معتقدند امکان‌پذیر نیست. در کل من هم فکر می‌کنم همیشه در ترجمه‌ی شعر، بخشی از بار زیبایی‌شناسی شعر از بین می‌رود و مترجم می‌بایست در زبان میزبان آن را دوباره بازسازی و بازسرای کند.

3- گویا شما مجموعه‌ای از عاشقانه‌های شعر معاصر کردی را نیز در کتابی با عنوان «زنی آهسته گفت عشق» منتشر کرده‌اید. در این مجموعه اشعاری از رفیق صابر، شیرکو بی‌کس، عبدالله پشیو، فرهاد پیربال، نجیبه احمد، کژال ابراهیم خدر، لطیف هلمت، کژال احمد، بختیار علی، دلاور قره‌داغی، مهاباد قره‌داغی و چند شاعر دیگر معاصر کردستان عراق ترجمه شده است. مقوله عشق در شعر نو و کلاسیک کردی چگونه است؟

- بله، این کتاب توسط نشر مرکز منتشر شد و همچنین کتابی هم تحت عنوان «عاشقانه‌های سرزمین بلوط» توسط نشر مشکی منتشر کردم که در آن شعر برخی از شاعران کردستان ایران را ترجمه کرده‌ام و اما عشق در شعر کلاسیک کردی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به جرأت می‌توان گفت که شعر بهانه‌ای برای بیان عشق بوده است؛ عشق به خدا، عشق به معشوق زمینی، عشق به وطن و ... در مقدمه همین کتابی که نام بردید به اختصار در این رابطه توضیح داده‌ام و به

منظومه‌های شعر کلاسیک کردی و حماسه‌های عاشقانه‌ای مثل «مه‌وزین» اشاره کرده‌ام. ببینید نه تنها در شعر کردی بلکه در شعر فارسی نیز وقتی به ادبیات کلاسیک و شعر کهن رجوع می‌کنیم، مقوله‌ی عشق را پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌یابیم. و این به خاطر نوع فرهنگ و آداب و رسوم و شرایط زیستی ما بوده است. اکثر افسانه‌ها و ترانه‌های ما سرشار از عشق و دلدادگی‌اند. به طور کلی می‌توان گفت در ادبیات کردی، مقوله‌ی عشق به دو صورت بیان شده است: عشق آسمانی و عشق زمینی. عشق زمینی در ترانه‌ها و افسانه‌ها و منظومه‌های عاشقانه نمود پیدا کرده است و عشق آسمانی هم در تذکره‌ها و سروده‌های عرفانی عرفا و ادبیات آیینی. جالب این است که اکثر عرفا و شخصیت‌های عرفانی و مذهبی کرد، شاعر هم بوده‌اند و تمام راز و نیازشان را در قالب شعر سروده‌اند و به حمد و ثنا و توصیف معشوق ازلی پرداخته‌اند در شعر نو کردی اما مقوله‌ی عشق رفته رفته از فضای عرفانی و آسمانی فاصله گرفته و معشوق از موجودی فراذهنی و آسمانی به موجودی زمینی و ملموس تغییر می‌یابد. و یا حتی در دوران جنگ، عشق به وطن و سرزمین مضمون غالب شعرها می‌شود. در شعر نسل تازه هم که می‌بینید نه تنها عشق بلکه مفاهیم دیگر نیز کاملاً دچار تغییر و استحاله شده‌است!

4- اگر بخواهیم نقطه مشخصی برای ترجمه شعر کردی به فارسی انتخاب کنیم چه کس یا کسانی را در این حیطه راهگشا و پیشقدم می‌دانید در توجمه داستان‌های کردی به فارسی چه کسانی؟
نقش همولایتی خود «علی اشرف درویشیان» و «سید علی صالحی» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- تا آنجا که من اطلاع دارم زنده یاد سواره ایلخانی زاده شعرهای خود و دیگران را در محافل شعر فارسی ترجمه و معرفی می‌کرد. جلال ملک‌شاه در نشریاتی همچون کتاب جمعه و ... به معرفی و ترجمه شعر کرد پرداخته است و دیگر عزیزانی که حضور ذهن ندارم و قطعاً ترجمه‌ها و معرفی آنان شروع خوبی برای معرفی ادبیات کردی در ایران بوده است و در یکی دو دهه‌ی اخیر شرایط و موقعیت ملت کرد برای جهانیان بیشتر جلب توجه می‌کرد و در همین دوران جریان تازه‌ای از ترجمه آثار ادبی کردی به فارسی آغاز شد که مورد استقبال ناشران و مخاطبان نیز قرار گرفت. برای مثال اگر به دهه‌ی هفتاد برگردیم می‌توانیم از این دوستان نام ببریم: فریدون ارشدی در سال 1377 کتاب «در کشتگاه خاکستر» رفیق صابر را با مقدمه سید علی صالحی توسط نشر پاسارگاد منتشر کرد. کامبیز کریمی کتاب «تبعید 182 هزار رؤیا» را در سال 1378 و امید ورزنده نیز کتاب «شاید جیب‌هایم پر شود از برف» را در همین سال منتشر کردند. خود من در سال 1380 کتاب،

«پاسپورت لبخند و آرزو» را منتشر کردم. محمد رئوف مرادی و عزیز ناصری خیلی از کارهای شیرکو بی کس را در سال‌های 82 تا 84 منتشر کردند. و این روند ادامه داشت تا امروز که نسلی دیگر در عرصه‌ی ترجمه ظهور کرده‌اند و خیلی هم پرکاراند و پرنرژی؛ از جمله رضا کریم‌مجاور، مریوان حلبچه‌ای که چند کار ترجمه کرده‌اند و گویا کارهای زیادی هم در دست انتشار دارند و من آرزوی موفقیت برای آنها دارم و امیدوارم در این مسیر دلسرد نشوند و با مشکلات کنار بیایند.

در حوزه داستان و رمان نیز مریوان حلبچه‌ای بسیار زحمت کشیده است و شاید اگر او تلاش نمی‌کرد کتاب «داستان‌نویسان کرد» علی اشرف درویشیان به سرانجام نمی‌رسید. البته چند رمان و داستان کوتاه دیگر ترجمه کرده است که برخی از آنها در انتظار دریافت مجوز نشر هستند. البته هستند دوستان مترجم دیگری که کتابی از آنها منتشر نشده است ولی قطعاً تلاش آنان در معرفی ادبیات کردی بی‌تأثیر نیست، کسانی همچون مختار شکری پور، آرش سحابی، صلاح‌الدین قره‌تپه و ...

و اما در مورد نقش علی اشرف درویشیان و سید علی صالحی در معرفی ادبیات کردی صادقانه باید گفت که این دو بزرگوار با توجه به موقعیت مستحکم و تثبیت شده‌ای که در ادبیات فارسی دارند، قطعاً نقش مؤثری در معرفی ادبیات کردی و نیز راهنمایی و همیاری با مترجمان کرد داشته‌اند. البته این را هم بگویم که من با بازسرای صالحی از شعر کردی موافق نبودم و فکر می‌کنم محمد رئوف و مریوان در ترجمه شعرهای شیرکو بی کس تلاش خودشان را کرده بودند و دیگر نیازی به بازسرای نداشت، هر چند شیرکو بی کس از بازسرای صالحی هم ناراضی است! به هر حال صالحی طی این چند دهه در معرفی ادبیات کردی تأثیر گذار بوده و تلاش او قابل تقدیر است و همچنین درویشیان عزیز که امیدوارم بهبودی کامل پیدا کند و این کار را ادامه بدهد.

5- گویا در کتابی تحت عنوان «سیر تحول نوگرایی در شعر کردی از آغاز تا امروز» جریان تحول نوگرایی را از زمان پیدایش تا امروز کاویده‌اید. می‌توانید این مطلب را اجمالاً توضیح دهید؟

- بلی، این کتاب در مرحله بازنویسی پایانی قرار دارد. در این کتاب سعی کرده‌ام تنها به معرفی شاعران کرد گویش سورانی بسنده نکنم و به همه گویش‌های کردی پرداخته‌ام و پیشگامان جریان نوگرایی شعر کردی (سورانی، کلهری، لکی، هورامی و کرمانج و ...) را معرفی و حتی نمونه‌هایی

از شعر آنان را ترجمه کرده‌ام و مورد بررسی قرار داده‌ام. تقریباً می‌توان گفت بررسی‌ها از سال‌های 1899 میلادی (انتشار اولین روزنامه‌ی کردی در قاهره) آغاز و تا سالهای اخیر ادامه می‌یابد. مباحثی که در کتاب روی آن تأکید شده عبارت است از: تأثیر پذیری شعر گُرد از ادبیات ترک و عرب و ... مهاجرت و تبعید شاعران و نویسندگان گُرد، تقسیم‌بندی گروه شاعران نوگرا براساس گویش و شرایط اقلیمی و زیستی آنان و بررسی و کرنولوژی پروسه‌ی شعرى عبدالله گوران و بالاخره بخش پایانی آن به بررسی شعر یکی دو دهه‌ی اخیر مخصوصاً در کردستان ایران و پیدایش شعر نو به گویش‌های جنوبی (کلهری، لکی و ...) البته همانطور که قبلاً گفتم اصلاً عجله‌ای برای چاپ این کتاب ندارم و در همین جا اعلام می‌کنم هرکسی که بتواند چیزی به این کتاب بیفزاید دستش را صمیمانه می‌فشارم چرا که دوست دارم کتاب کامل و جامعی باشد و منبع خوبی است برای کسانی که در مورد شعر گُردی بررسی و پژوهش می‌کنند.

احساس می‌کنم هنوز بخش شعر نو هورامی کتاب کامل نیست و دوستانی که به من قول داده بودند در این بخش همکاری کنند متأسفانه هنوز مطلبی برای من نفرستاده‌اند؛ همچنین دوستان شاعر نوپرداز ایلام که چشم به راه آثارشان هستند و نیز برخی از دوستان نوپرداز مدعی در کرمانشاه و کردستان. اگر دوستان همکاری کنند این کتاب بعنوان تاریخ تحلیلی شعر نو گُردی می‌تواند شعر گُرد را منصفانه و بدون اغراق به مخاطبان شعر معرفی کند.

6- با توجه به خاستگاه و سرزمین مادری، دوست دارم کمی از شعر کلهری بگوئید.

قبل از هر چیز دوست دارم به این نکته اشاره کنم که من به هیچ گویش و زبانی تعصب ندارم، به ویژه وقتی پای شعر در میان باشد اصلاً فراموش می‌کنم به چه زبانی دارم شعر می‌گوئیم. این خودش شعر است که کلمه‌ها را با هر زبانی که بخواهد در ذهن من حک می‌کند و طبیعی است که من ناخودآگاه آن شعر را قبل از هر چیز به زبان مادری‌ام برای خود زمزمه می‌کنم و زبان مادری من یکی از گویش‌های کردی است در منطقه دینور صحنه رایج است، گویشی که انگار تلفیقی از همه گویش‌های کردی است، سورانی، هورامی، لکی و کلهری. متأسفانه برخی به اشتباه همه گویش‌های منطقه کرمانشاه را تحت عنوان گویش کلهری نام‌گذاری می‌کنند در صورتیکه ما در کرمانشاه و به طور کلی جنوب کردستان علاوه بر گویش کلهری با گویش‌های دیگری مواجه می‌شویم از جمله گویش هورامی، لکی، فیلی و ... بنابراین شعر گُردی جنوب عنوان مناسبتری

است تا شعر کلهری. و اما جریان نوگرایی در شعر گُردی جنوب سابقه‌ی چندانی ندارد و طی سال‌های اخیر توسط دوستان شاعر و هم نسلانم پایه‌ریزی شده است. پیش از آن شعر گُردی جنوب بیشتر در قالب‌های کلاسیک، مخصوصاً غزل ارائه می‌شد و نمونه‌ی بارز آن شعرهای ماندگار پرتو کرماشانی است. حتی نسل ما که آغاز کننده و پایه‌ریز جریان نوگرایی در شعر گُردی جنوب است، برای شروع در کنار فعالیت شعری به زبان فارسی سرگرم سرودن غزل‌های گُردی بودیم و پس از آشنایی با تجربه‌های نو در شعر کردستان عراق جرات این را پیدا کردیم که دست به تجربه‌های تازه در شعر گُردی جنوب بزنیم. از آنجا که اکثراً به طور جدی در شعر نو فارسی فعالیت داشتیم، به شدت تحت تأثیر فرم و تکنیک‌های شعر فارسی بودیم و چاره‌ای جز این نداشتیم، حتی شعرهای اولیه‌ی ما بیشتر شبیه ترجمه بود اما رفته رفته به خودباوری رسیدیم و آلان با جرات می‌گویم شعر هم نسلان من در کرماشان شعری کاملاً مدرن با روح و روان گُردی است و نه تنها چیزی از شعر کردستان عراق کم ندارد بلکه جلوتر هم هست. رویکرد به طبیعت و استفاده از عناصر طبیعی و تاریخی و ایجاد نوعی پارودی در شعر، گرایش به بازتاب باورهای بومی و اعتقادی و ... از جمله: ویژگی‌های شعر کردی منطقه جنوب است. در مورد اینکه چه کسی اولین بوده و ... من فکر می‌کنم نمی‌توان این جریان و اتفاق را به شخص خاصی نسبت بدهیم. این یک اتفاق و تحول در ذهنیت نسل من بود و همه‌ی دوستان شاعری که امروز دارند به این سبک شعر می‌سرایند در آن سهیم هستند.

مهم این است که این اتفاق در شعر ما افتاده و این جریان شعری شکل گرفته است و با همه‌ی مشکلاتی که داریم (از نظر رسم الخط، مخاطب، و ...) هنوز دارد نفس می‌کشد و خوشبختانه نسل بعد از ما هم جدی‌تر وارد این عرصه شده‌اند و امیدوار کننده دارند فعالیت می‌کنند و جالب این است که ما حالا در منطقه جنوب با انواع گرایشات مدرن شعری و به همه‌ی گویش‌ها در شعر گُردی جنوب روبرو می‌شویم که برای نمونه می‌توانم به شعر این دوستان اشاره کنم:

در گویش کلهری: جلیل آهنگر نژاد، علی الفتی، چنگیز اقبالی، شیردل ایل پور، صلاح‌الدین قره‌تپه، رضا مووزنی، مسعود قنبری، علی حاتمی و صادق سامره‌یی و ...

پژوهش‌های علمی و ادبیات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در گویش لکی: سید قاسم ارژنگ، آرش افضلی، حاجی محمد احمدی و ... در ایلام: علی فیلی، ایرج خالصی، علی رضاخانی و ... در صحنه بهروز طاهری، پاکزاد اجرایی و ... و خیلی از دوستان دیگری که یقیناً من با کار آنان آشنایی ندارم.

و اما متأسفانه در منطقه‌ی جنوب نشریه‌ای که به زبان کُردی منتشر شود وجود ندارد و خبری از همایش‌های شعری و جلسات ادبی مختص شعر کُردی نیست و واقعاً جا دارد در اینجا از نشریه زیربار تشکر کنم که یک تنه دارد جور همه را می‌کشد.

7- طعم روزهای نیامده سروده‌ی جلیل آهنگرژاد یکی از کتابهای منتشر شده از سوی شاعران کرمانشاه است. به نظر شما دغدغه‌های انسانی و متعهدانه در این اثر و شاعران کرد کرمانشاهی چیست؟

در مورد این کتاب من نظرم را به صورت مکتوب در نشریات منتشر کردم. و البته جز این کتاب، چند کتاب دیگر از دوستان شاعر کرمانشاهی‌ام طی این مدت منتشر شده است؛ از جمله کوروش همه خوانی که امسال مجموعه‌ی شعری به نام «مادر» منتشر کرد و متأسفانه گویا غربت روی کوروش هم تأثیر گذاشته و مثل دیگر شاعران مهاجر ایرانی دچار پست رفت شده است. در کل دغدغه‌های انسانی و متعهدانه در شعر همه شاعران کُرد وجود دارد و شاید بتوان گفت از شاخصه‌های بارز شعر شاعران کُرد به شمار می‌رود اما چیزی که می‌خواهم به آن اشاره کنم گرفتار شدن در دام دغدغه‌های انسانی و تعهد است که گاهی کل شعر دوستان شاعر را به نفع خودش مصادره می‌کند و از بار ادبی شعر می‌کاهد. ما می‌توانیم در زندگی روزمره این دغدغه‌های انسانی و متعهدانه را رعایت کنیم و در شعر رها باشیم رهای رها!

8- نظر شما در مورد زبان استاندارد کردی چیست و نقش لهجه‌های کردی جنوب در ایجاد زبان معیار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بدون شک وجود زبان استاندارد برای هر ملتی ضروری است. زبان استاندارد موجب اتحاد و یکدستی بین یک ملت می‌شود. ما وقتی از یک ملت حرف می‌زنیم، یک زبان واحد، یک نظام فکری، سیاسی و عقیدتی واحد و یک جغرافیای واحد به ذهنمان خطور می‌کند، اما متأسفانه ملت کرد این ویژگی‌ها را ندارد و در مورد هر کدام از این موارد به تکرار و پراکندگی می‌رسیم. البته بارها به این معضل اشاره شده ولی تاکنون راهکاری پیشنهاد نشده است، اگر هم شده، شرایط

اجازه‌ی اجرای آن را به ما نمی‌دهد. تعصبات بی‌جا و بیهوده‌ی منطقه‌ای، تضادها و کینه‌ورزی‌ها ... همه‌ی این مسایل ما را از هم دور کرده است. خیلی از فرصت‌ها را از دست داده‌ایم. اما نقش گویش‌ها و لهجه‌های کُردی جنوب نیز همچون دیگر گویش‌های کُردی در رسیدن به زبان استاندارد کار ساز و مفید است. کارکرد فعل‌ها، ضمائر، حروف اضافه و ربطی، ساختار جمله و ... همه‌ی اینها در گویش‌های مختلف کُردی متفاوت از دیگری است. از همه مهمتر واژه‌های بیگانه در هر منطقه‌ای از فرهنگ‌های غالب وارد زبان کُردی شده و جای واژه‌های اصیل و کهن را گرفته است.

ما باید با جایگزینی و جانشینی واژه‌های گویش‌های مختلف کُردی در هر منطقه‌ای به پالایش زبان کُردی پردازیم. گویش‌های منطقه جنوب مخصوصاً کلهری و لکی در کرماشان بیشتر از بقیه‌ی گویش‌ها مورد هجوم واژه‌های غیر کُردی قرار گرفته‌اند و به شدت دارند تهدید می‌شوند. ما ناچاریم یکی از گویش‌ها را که کمتر مورد هجوم قرار گرفته به عنوان گویش استاندارد انتخاب کنیم و براساس یک نظام و احد زبانی و با در تقابل قرار گرفتن دیگر گویش‌ها با آن گویش استاندارد با پاکسازی و بهسازی زبان کُردی پردازیم تا در نهایت به مرور زمان به یک زبان استاندارد برسیم. مثلاً گویش لکی یکی از سالم‌ترین و کامل‌ترین گویش‌های کُردی است که دارای ساختار زبانی محکمی است ولی متأسفانه حتی گاهی در کرماشان مورد تمسخر قرار می‌گیرد (برنامه‌های طنز کُردی رادیو تلویزیون کرماشان) همین عامل و مسائل دیگر باعث می‌شود برخی از مردم حتی در منطقه‌ی کرماشان در مکالمات و دیالوگ‌های روزمره با همزبان‌های خود به فارسی حرف بزنند آن هم زبان فارسی عجیب و غریبی که متأسفانه دارد جای زبان کُردی را در کرماشان می‌گیرد. ما باید به یک رسم‌الخط واحد هم برسیم، رسم‌الخطی که مخاطبان هم بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. زبان استاندارد نیاز به رسم‌الخط استاندارد دارد و نیز نیاز به مکتوب شدن. فعالان ادبیات کُردی باید بیشتر کار کنند و آثار بیشتری به صورت مکتوب منتشر کنند. نباید ارتباط میان مخاطبان و شاعران و نویسندگان قطع شود.

9- پانزدهمین شماره فصل‌نامه تخصصی شعر «گوهران» ویژه‌ی شعر کُردی، در بهار 1386 با همت شما و سعید آبخاریان منتشر شد. استقبال از این مجموعه و کمبودهای آنرا چگونه دیدید؟

رتال جامع علوم انسانی

ویژه‌نامه‌ی شعر کرد گوهران حدود یکسال از وقت مرا گرفت و اگرچه از جانب برخی از دوستان کردستان در روزنامه اعتماد مورد بی‌مهری و کم‌لطفی قرار گرفتیم، اما یکی از موفق‌ترین شماره‌های مجله گوهران بود که با استقبال بی‌سابقه‌ای از سوی مخاطبان کرد و فارس همراه بود. ما طی فراخوان در نشریات محلی مناطق کردنشین از همه فعالان ادبی کرد دعوت به همکاری کردیم، حتی در هر منطقه‌ای دوستان داوطلبانه مسئول جمع‌آوری و ترجمه‌ی اثر ادبی کردی شدند. متأسفانه در منطقه هورامان و ایلام دوستانی که قول همکاری دادند نتوانستند آثار را به ما برسانند. بخشی از آثار هم مستقیماً و از طریق پست به دست ما رسید و در نهایت ما از مجموع آثار و انتخاب شده توسط سرگروه‌های مناطق کردستان و کرماشان بدون حذف و یا تغییر تمام مطالب را منتشر کردیم، اما هنوز خستگی کار در چهره ما بود که متأسفانه برخی از دوستان کردستان جوانی را تحریک کردند و با نوشتن یک متن عجولانه و عجیب و جمع‌آوری امضاء آن را در روزنامه اعتماد منتشر کردند و ما را متهم به منطقه‌گرایی و ... کردند. البته جوایه آنان در همان روزنامه منتشر شد و پرده از خیلی از ابهامات برداشته شد. البته برخی از آنان با تماس‌های تلفنی مسائلی را با مدیر مسئول مجله در میان گذاشته بودند و در کرد بودن من تردید کرده بودند. حالا شما قضاوت کنید چه کسی بحث منطقه‌گرایی را پیش کشیده است! من حتی فایل ارسالی منطقه کردستان را بدون حذف حتی یک ویرگول و مقدم‌تر از بخش کردی جنوب قرار دادم. این کار آنان اصلاً درست نبود، بازتاب آن در محافل ادبی تهران در نهایت به ضرر خود آنها و ادبیات کردی تمام شد و سؤال هراس‌آوری که مرا مأیوس می‌کرد: (شما کردها وقتی همدیگر را تحمل نمی‌کنید و این همه با هم اختلاف دارید چگونه از ملت کرد حرف می‌زنید و ادعا دارید ادبیات کردی جهانی شده است؟!) این سؤال را آن دوستان به اصطلاح روشنفکر چگونه پاسخ می‌دهند. واقعاً با این اوضاع و احوال ما می‌توانیم به زبان معیار و استاندارد فکر کنیم من مطمئنم دوستان دست‌اندرکار مجله زریبار هم از التاف آنان بی‌نصیب نمی‌مانند. ولی واقعاً این منصفانه نیست باور کنید همه این اتفاقات حتی روی ذهنیت مخاطبان فارس و دیگر قومیت‌های ایرانی تأثیر منفی گذاشته و موقعیت ادبیات کردی را نزد آنان تضعیف کرده است.

پژوهش‌های ادبیات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی